

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تبدیل امتثال به امتثال

بحث در این بود که آیا تبدیل امتثال عقلاً ممکن است یا نه؟ عرض کردیم که در اینجا در کلمات دو تعبیر وجود دارد؛ یک تعبیر این است که آیا عقلاً امتثال بعد از امتثال امکان دارد یا نه؟ یعنی بعد از آن که امتثال اول محقق شد، آیا امتثال بعد از امتثال از نظر عقل که حاکم در باب اطاعت و امتثال هست ممکن است یا نه؟

تعبیر دوم این است که آیا تبدیل امتثال به امتثال عقلاً ممکن است یا نه؟ که در معنای تبدیل امتثال به امتثال هم دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که امتثال اول را کالعدم گرفته و امتثال دوم را مصداق برای امتثال قرار دهیم، که به حسب ظاهر کلمه تبدیل یک چنین معنای ظاهری دارد.

احتمال دوم در تبدیل امتثال به امتثال این است که عمل اول، خودش به عنوان امتثال محقق می شود، منتهی عمل دوم را هم به عنوان امتثال انجام می دهیم، که از میان این دو هر کدام که برای مولا محبوبیت دارد، همان را اختیار می کند.

تفصیل مرحوم آخوند(ره) در مسئله

حالا که عنوان بحث روشن شد عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) نظرشان این است که تبدیل امتثال به امتثال صحیح است و عقلاً امکان دارد، لکن فرموده: تبدیل امتثال در صورتی از نظر عقل امکان دارد، که مکلف با امتثال اول غرض اقصای مولا را اتیان نکرده باشد.

در توضیح مطلب فرموده اند: اگر مولا به عبد امر کرد که «جئني بالماء» و عبد هم آب را آورد در کنار مولا قرار داد، در اینجا غرض اقصای مولا که رفع عطش است، محقق نشده و لذا قبل از اینکه رفع عطش واقع شود، عبد می تواند یک لیوان آب دیگر بیاورد، اما در جایی که رفع عطش واقع شود، یعنی در جایی که غرض اقصای واقع شود تبدیل امتثال به امتثال عقلاً امکان ندارد.

در نتیجه مرحوم آخوند(ره) در مسئله تبدیل امتثال بین موردی که امتثال اول موجب وصول غرض اقصای شود و موردی که امتثال اول موجب حصول غرض اقصای نشود تفصیل داده اند.

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی و بروجردی(قدس سرهما) هم با مرحوم آخوند(ره) موافقت کرده اند، اما در مقابل عده ای مثل مرحوم محقق اصفهانی، عراقی و امام(قدس سرهم) با مرحوم آخوند(ره) مخالفت کرده اند، که در اینجا باید کلمات مخالفین

را هم بیان کنیم و بعد ببینیم که آیا تبدیل امتثال به امتثال یا امتثال عقیب الامتثال عقلاً امکان دارد یا نه؟

اشکال محقق اصفهانی(ره) بر آخوند(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(اعلی الله مقامه شریف)(نهایة الدرایه جلد اول صفحه 373) اشکال مهمی را بر مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند، که خلاصه‌ی اشکال این است که اگر مکلف مأموره را با قیود و حدودش اتیان کرد، این اتیان موجب حصول غرض مولاست و علیت تامه برای حصول غرض مولا دارد.

در حقیقت ایشان فرموده: هر جا مکلف عملی را که متعلق تکلیف واقع شده اتیان کرد، در آنجا دیگر غرض مولا حاصل شده است.

بعد فرموده: در مثال آب، آن غرضی که سبب شده که مولا امر کند، عبارت از این است که مولا تمکن از رفع عطش داشته باشد، یعنی تمکن از این داشته باشد که عطشش را رفع کند.

ایشان فرموده: غرض خود رفع عطش نیست، برای اینکه ممکن است مولا ده تا از این لیوان‌ها را هم بخورد، اما عطشش برطرف نشود، مولا که به عبد گفته: «جئنی بالماء»، غرض از این امر، تمکن مولا از رفع العطش بوده و عبد که آب را در اختیار مولا قرار داد، این غرض حاصل شد، و لذا در اینجا دیگر امر ساقط می‌شود، پس دیگر جایی برای امتثال دوم باقی نمی‌ماند، نه امتثال به امتثال درست است و نه تبدیل امتثال به امتثال درست است.

پس ملاحظه فرمودید که مرحوم اصفهانی(ره) خواسته بفرماید: به نحو قاعده‌ی کلیه، هر جا مکلف مأموره را با قیود خودش آورد، غرض مولا حاصل می‌شود و لذا امری باقی نمی‌ماند، پس امتثال معنا ندارد.

بعد در دنباله‌ی مطلب فرموده‌اند: حال این غرض اقصی را که در این مثال‌های عرفی توانستید درست کنید، اما در عبادات که مورد نیاز فقیه و اصولی است، تمام غرض به فاعل این عمل برمی‌گردد و این طور نیست که بگوییم: با این عبادتی که مکلف اتیان کرده، غرض اقصی حاصل شده، اما غرض اقصی که مربوط به خود مولاست، حاصل نشده است، برای اینکه در عبادات همه‌ی فوائد و غرض به خود مکلف برمی‌گردد، و لذا دیگر غیر از آوردن این عمل، چیز دیگری به عنوان غرض اقصی تصور نمی‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) همین که مکلف این فعل را بیاورد، این غرض نهایی است، اما آن فوائد خارجی چیز دیگری است.

نقد و بررسی کلام محقق اصفهانی

قبلاً هم عرض کردیم که ولو مرحوم اصفهانی(ره) تعبیر به فوائد کرده‌اند، ولی این مسامحه در تعبیر است، غرض یعنی آن غرضی که داعی بوده برای اینکه مولا امر کند و وقتی مولا می‌گوید: نماز بخوان، یک غرضی دارد، که سبب شده که به نماز امر کند و آن این است که مکلف این تکلیف را انجام دهد.

حال وقتی که این تکلیف انجام شد، برای یک مکلف ده فایده دارد و ممکن است که برای مکلف دیگر یک فایده شاید داشته باشد، که این فوائد به حسب مراتب و اختلاف در مصادیق است.

غرض این است که این تکلیف محقق شود، یعنی مولا می‌خواهد که عبدش، به عنوان عبد نماز بخواند، اما ممکن است که این نماز جلوگیری از فحشاء و منکر برای این شخص نکند، اما برای دیگری بکند، که این فوائد این گونه دخالتی در باب ملاک‌ها و اوامر ندارد، ولذا شاهد خیلی خوش هم این است که در جایی که نماز را برای میت می‌خوانند، با این نماز تکلیف میت و آنچه بر ضمه‌اش بوده ساقط می‌شود، اما این نماز «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» نیست، که آن فوت شده و از بین رفته و این نماز برای او این فوایدی که برای دیگری که حی هستند دارد برای او ندارد.

این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) اگر بخواند به این مطلب برگردد که با آوردن مأمور به غرض اقصی حاصل شده باشد، اصلاً این از محل نزاع خارج می‌شود، مرحوم آخوند(ره) در باب تبدیل امثال به امثال فرموده: ما نزاع را در جایی می‌آوریم که با آوردن مأمور به غرض اقصی حاصل نشود، اما اگر مراد شما این باشد که با آوردن مأمور به غرض اقصی حاصل شده است، این به یک معنا خروج از محل نزاع است و آخوند(ره) هم فرموده بود که: اگر در هر موردی، کسی عبادتی را اتیان کرد و یقین کردید که غرض اقصی حاصل شده، دیگر جایی برای بحث تبدیل امثال به امثال یا امثال عقیب الامثال نیست.

محل نزاع در جایی است که فرض می‌کنیم که با اتیان عمل، غرض اقصی حاصل نشده است و بحث هم، یک بحث ثبوتی است، که می‌خواهیم بگوییم: لو فرضنا که اگر با آوردن عمل اول غرض اقصی حاصل نشود، آیا عقل امثال دوم را ممکن می‌داند یا نه؟

مرحوم اصفهانی(ره) گویا حکم کرده که هر جا که عبادت را آورد، این غرض اقصی را آورده، این از محل بحث خارج است و الآن هم بحث ما بحثی ثبوتی است.

بله اگر کسی در مقام اثبات این را گفت، کما اینکه در کلام مرحوم محقق عراقی(ره) هم این مطلب وجود دارد، که در مقام اثبات گفت: هر واجبی را که شما اتیان کردید، غرض اقصی می‌آید، یعنی از نظر مقام اثبات بگویید: ادله ظهور در این دارد که هر عملی را که انجام دادید، غرض اقصی با آن محقق شده است، این دیگر بحثی ندارد.

اما فعلاً بحث ما در مقام ثبوت و از نظر عقلی است که می‌خواهیم ببینیم که اگر کسی امثالی را انجام داد و یقین هم دارد به اینکه غرض اقصی حاصل نشده، آیا عقل امثال بعدی را تجویز می‌کند یا نه؟ پس این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) درست نیست و این اشکال به مرحوم آخوند(ره) وارد نیست.

کلام مرحوم عراقی(ره) در ما نحن فیه

فرمایش دوم در اینجا برای مرحوم محقق عراقی(اعلی الله مقامه شریف)(نهایة الأفكار، جلد یک، صفحہ 226) است که در ابتدا فرموده‌اند: آوردن آب، عنوان مقدمه را برای آن رفع عطش دارد و وجوبی که به مقدمه تعلق پیدا می‌کند، وجوب غیری و مقدمی هست و ذی المقدمه عبارت از رفع عطش است.

بعد مرحوم عراقی(ره) فرموده: این بحث بر نزاعی که اصولیین در باب وجوب مقدمه دارند مبتنی می‌شود، که در آنجا عده‌ای گفته‌اند: مقدمه به نحو مطلق واجب است و عده‌ای هم مثل صاحب فصول(ره) گفته‌اند: مقدمه به شرط اینکه موصله باشد واجب است.

صاحب فصول(ره) فرموده: نمی‌توانیم هر مقدمه‌ای را متصف به وجوب کنیم، بلکه مقدمه‌ی موصله و مقدمه‌ای را که انسان را به ذی‌المقدمه برساند، متصف به وجوب می‌کنیم، اگر مقدمه‌ای انسان را به ذی‌المقدمه رساند، این مقدمه‌ی موصله و واجب

می‌شود، اما اگر مقدمه‌ای انسان را به ذی‌المقدمه نرساند، آن واجب نیست و متصف به وجوب غیری نمی‌شود.

مرحوم عراقی(ره) بعد از این بیان فرموده است که: این آوردن آب، عنوان وجوب مقدمی را دارد، که اگر در باب مقدمه قائل شوید به اینکه مقدمه مطلقاً واجب است، یعنی چه موصله و چه غیر موصله، در اینجا دیگر مجالی برای امتثال دوم نیست، چون وقتی که آب را آورد، می‌گویید که: مقدمه‌ی واجب محقق شده و این مقدمه هم متصف به وجوب شده است، چه شما را به ذی‌المقدمه برساند و چه نرساند. پس شما مأموریه را امتثال کردید و دیگر امر ثابت شده و مجالی برای اینکه مجدداً مأموریه را اتیان کنید نیست.

اما اگر نظریه‌ی صاحب فصول(ره) را قائل شویم که فقط مقدمه‌ای متصف به وجوب می‌شود که موصل به ذی‌المقدمه باشد، در اینجا که عبد آب را آورده و جلوی مولا گذاشته، اما هنوز رفع عطش مولا نشده، پس هنوز نمی‌توانیم بگوییم که: این مصداق برای مأموریه است، لذا بنا بر این نظریه‌ی صاحب فصول(ره) این عبد می‌تواند مجدداً امر مولا را امتثال کند و برای بار دوم آب را بیاورد و عمل را انجام بدهد.

منتهی مرحوم عراقی(ره) فرموده: درست است که برای بار دوم عمل را انجام می‌دهد، اما اسم این عمل تبدیل امتثال به امتثال نیست، چون فرض کردیم که عمل اول عنوان امتثال را ندارد و در اینجا عمل دوم مصداق برای امتثال واقع می‌شود و حال که مصداق برای امتثال واقع شد، اصلاً ربطی به بحث تبدیل امتثال یا امتثال ندارد.

نقد و بررسی کلام مرحوم عراقی(ره)

در اینجا چند اشکال بر مرحوم عراقی(ره) وارد است؛

اشکال اول:

اشکال اول که در کلمات امام(ره) و بعضی از اساتید وجود دارد، این است که فرموده‌اند: طبق این بیان تمام واجبات نفسیه باید غیری بشود، یعنی تمام آن واجباتی که وجوبشان، وجوب نفسی و وجوب غیر مقدمی است، باید وجوب مقدمی و وجوب غیری داشته باشند.

معنای حرف شما این است که هر عملی را که آوردید، اگر این عمل هنوز موصل به غرض اقضای مولا نشده، می‌توان بعد از آن، عمل دیگر را آورد و آن را به عنوان مقدمه محسوب کرد، که در تمام واجباتی که در شریعت داریم این گونه است، مثلاً نماز خواندیم و بعد از نماز بگوییم: غرض اقضای مولا چیست؟ اگر این نماز ما را به آن غرض اقضای مولا برساند یک حکمی است و اگر نرساند حکم دیگری است، لذا باید تمام واجبات نفسیه عنوان واجب غیری را پیدا کند.

در توضیح فرمایش امام(ره) باید عرض کنیم که: محل نزاع در باب تبدیل امتثال جایی است که یقین داریم با عمل اول غرض اقضای مولا حاصل نشده است، که اگر غرض اقضای حاصل نشده، این عمل نسبت به آن غرض اقضای عنوان مقدمی را پیدا می‌کند و لذا باید در جرگه‌ی واجبات مقدمی برود، در حالی که بلاشکال این عنوان واجب نفسی را دارد.

اشکال دوم:

اشکال دوم این است که امام(ره) (مناهج الأصول، جلد اول، صفحه 305) فرموده: اگر مقدمه‌ی موصله، طبق نظر صاحب فصول(ره) با قید موصلیت واجب باشد و اگر در تمام موارد مقدمات، به عنوان موصلیت، وجوب را برای مقدمه بیاوریم، اما در خصوص ما نحن فیه موصلیت دخالت ندارد، برای اینکه موصلیت در جایی هست که ذی‌المقدمه در اختیار مکلف باشد و مکلف به وسیله‌ی این مقدمه خودش را به ذی‌المقدمه برساند، اما در اینجا غرض اقصی مربوط به مولاست و از اختیار مکلف خارج است، و لذا در اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم که: مقدمه به نحو موصلیت واجب است.

در هر جا که مقدمه را به قید موصلیت واجب بدانیم، اما در اینجا، یعنی در رسیدن به غرض اقصی نمی‌توانیم قید موصلیت را مطرح کنیم، برای اینکه غرض اقصی در اختیار مولاست و از اختیار مکلف خارج است.

اشکال سوم:

البته به نحو کلی مسلم است که اصلاً مرحوم محقق عراقی(ره) بحث را منحرف کرده و اصلاً مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال ربطی به مسئله‌ی مقدمه و ذی‌المقدمه ندارد.

این را به عنوان اشکال سوم عرض می‌کنیم، که اقوای اشکالات هم هست، که در باب مقدمه، وجوب مقدمه را مترشح از وجوب ذی‌المقدمه قرار می‌دهیم، یعنی اول مولا یک ذی‌المقدمه را واجب کرده، که بعد از وجوب ذی‌المقدمه، یک وجوبی هم به این مقدمه ترشح پیدا می‌کند و آن واجب مقدمی و غیري می‌شود، در حالی که اصلاً در همین مثال عرفی، وجوب اولاً و به ذات روی اتیان ماء آمده و مولا گفته: «جئنی بالماء»، که این وجوب دیگر وجوب ترشحي نیست، بلکه یک وجوب استقلالی است.

نزاع هم در این است که اگر این واجب استقلالی را اتیان و امتثال کرد، آیا امتثال بعدی هم عقلاً درست است یا نه؟ لذا به نظر ما، اصلاً این بحث هیچ ارتباطی به بحث مقدمه ندارد، تا بگوییم که: در باب مقدمه آیا ما مطلق مقدمه را واجب می‌دانیم یا خصوص مقدمه‌ی موصله را؟

این اشکال به نظر می‌رسد که به مرحوم محقق عراقی(ره) وارد باشد و اقوای از آن دو اشکال دیگر هم هست، البته نسبت به آن اشکال اول و دوم و همین اشکال سوم که عرض کردیم دقت بفرمایید، که آیا جوابی از این اشکالات به ذهنتان می‌آید یا نه؟ ان شاء الله دنبال‌ه‌ی مطلب را فردا عرض می‌کنیم.

و صَلَّی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین